

مقاله پژوهشی:

تحلیل ساختار فقهی هزینه‌ها و درآمدهای تکافل اجتماعی

mostafakazemi@rihu.ac.ir

srhoseini@rihu.ac.ir

مصطفی کاظمی نجف‌آبادی / استادیار گروه اقتصاد پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

سیدرضا حسینی / دانشیار گروه اقتصاد پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۱۲ - پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۱۴

چکیده

تکافل اجتماعی برآیند مجموعه‌ای از احکام فقهی است که به موجب آن آحاد جامعه در قبال وضعیت زندگی همدیگر و تأمین نیازهای عمدتاً معیشتی نیازمندان احساس مسئولیت مشترک می‌کنند. این مقاله بر آن است تا با بازخوانی و تبیین مجدد این احکام به روش تحلیلی-توصیفی، ساختار فقهی جدیدی از آنها ارائه دهد که به موجب آن ضمن آنکه برداشت مناسب‌تری از ظواهر نصوص شرعی به دست آید، امکان ساماندهی نهادهای خیریه در قالب‌های جدید نیز فراهم شود. نتایج این تحقیق حاکی از آن است که مفاهیم و احکام فقهی ناظر بر افراد نیازمند در جانب هزینه‌های تکافل اجتماعی را می‌توان در قالب سه معیار فقر ناشی از ناتوانی، فقر کم‌درآمدی و فقر موردی تقسیم‌بندی کرد. همچنین احکام جانب درآمدهای تکافل اجتماعی ابتدا به دو نوع استحبابی و الزامی تقسیم می‌شوند که احکام الزامی به نوبه خود قابل تقسیم به دو دسته الزامی بالذات و الزامی بالعرض می‌باشند. احکام الزامی بالذات را نیز می‌توان به سه گروه الزامی ایمانی، الزامی تکلیفی و الزامی وضعی تقسیم‌بندی کرد. این ساختار می‌تواند افق‌های جدیدی را از حیث منابع درآمدی، فراروی حوزه تکافل اجتماعی بازگشاید و از نحوه تقسیم مطلوب مسئولیت‌های نهادهای تکافلی رمزگشایی کند.

کلیدواژه‌ها: هزینه‌ها، درآمدها، تکافل اجتماعی، فقه اسلامی.

طبقه‌بندی JEL: I30، I38، D64.

متون فقهی که متکفل بیان بایدها و نبایدهای اعمال آدمی و وظایف فردی و اجتماعی اوست، مشتمل بر احکام متنوعی در زمینه تکافل اجتماعی است که برخی از آنها واجب و برخی دیگر مستحباند، برخی در محیط خانواده و اقوام و تعدادی هم مربوط به روابط میان عموم مردم است. تفصیل این احکام در ابواب فقهی و قانون مدنی ایران بیان شده که باید برای شناخت کامل به آنها مراجعه کرد. در فقه مواردی وجود دارد که از لحاظ کارکرد، با تکافل اجتماعی - به معنای اعم - در ارتباط است. این موارد به تکالیف مالی می‌پردازد که به صورت الزامی یا ترجیحی نسبت به افراد و اقشار خاصی از جامعه بر دوش انسان‌های مکلف گذاشته شده است. نفقات، خمس و زکات، وقف، وصیت، قسم و نذر، کفارات، صدقات و انفاقات از مهم‌ترین آنهاست. با اینکه برخی از موارد یادشده واجب و برخی مستحب است، اما همه در تأمین نیاز مالی گروهی از جامعه توسط گروهی دیگر مشترک‌اند.

به صورت کلی، فقه در جایگاه بیان‌کننده وظایف فردی و اجتماعی انسان مکلف، متکفل دو موضوع اساسی در خصوص تکافل اجتماعی است: یکی تعیین نیازمندان جامعه که مشمولان طرح تکافل اجتماعی‌اند؛ و دیگری سازوکارهای تأمین مالی نیازهای اقشار نیازمند. به بیان دیگر، فقه مشخص می‌کند که چه کسانی در جامعه مستحق دریافت کمک‌اند و چه کسانی با چه سازوکارهایی می‌توانند این کمک را انجام دهند.

هدف از این تحقیق ارائه ساختاری جامع برای هزینه‌ها و درآمدهای تکافلی است که بتواند علاوه بر اینکه نواقص ساختار مرسوم را پوشش دهد، مبدأی برای تقسیم وظایف نهادهای تکافلی قرار گیرد. طبیعتاً ارائه این ساختار نو، از حیث منابع درآمدی، افق‌های جدیدی فراروی تکافل اجتماعی می‌گشاید. همچنین این تحقیق در تلاش است ضمن تحقق بخشیدن به هدف پیش‌گفته، ابهامات تفسیر نصوص را در این زمینه پاسخ دهد. برای مثال، «حق معلوم» که از موارد واجب در حوزه تکافل اجتماعی است که فقها تا کنون بدان نگاهی استجابی داشته‌اند.

پیشینه بحث

پیشینه مباحث مربوط به تکافل اجتماعی دارای ابعاد و دامنه وسیعی است که اهم آنها را می‌توان در دو دسته ذیل بررسی کرد:

دسته اول آثاری است که با محوریت انفاق و با تمرکز بر آیات و روایات انفاق و مفاهیم مرتبط با آن منتشر گردیده است. در این زمینه تا کنون کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها و مقالات فراوانی نگارش یافته که بررسی یک یک آنها از حوصله این تحقیق خارج است. کتاب‌های *انفاق و صدقه در اسلام* (احمدی و زین‌العابدین، ۱۳۸۶) و *درآمدی بر سبک بخشندگی* (دلیری، ۱۳۹۸) از این دسته‌اند.

دسته دوم ادبیاتی است که تحت عنوان «تکافل اجتماعی» و مشابه آن انتشار یافته است. این آثار، خود به دو نوع تقسیم می‌شود:

نوع اول آثاری است که منظور آنها از «تکافل»، جایگزین اسلامی بیمه‌های متعارف است و تلاش آنها بر این

است که با توجه به عدم مشروعیت عقد بیمه در فقه اهل سنت، سازوکار مناسبی برای پوشش ریسک و تضمین مخاطرات کسب و کار معرفی کنند. پایان‌نامه بررسی تطبیقی نظام بیمه و تأمین اجتماعی با نظام تکافلی اسلام (محمدی‌مهر، ۱۳۸۵) و مقاله «بررسی تکافل، چشم انداز و چالش‌های صنعت تکافل» (عربی و محمودی، ۱۳۹۵) از این دسته‌اند. «تکافل اجتماعی» به این معنا از موضوع این تحقیق خارج است.

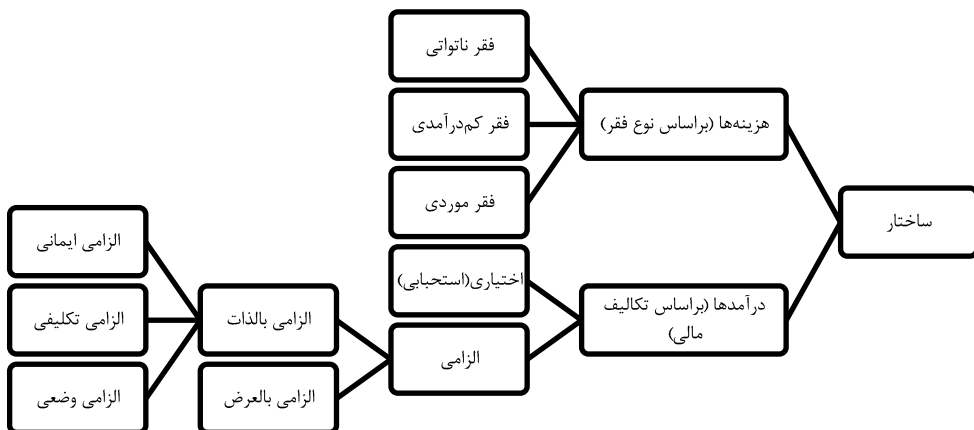
نوع دوم آثاری است که با عنوان «تکافل اجتماعی» انتشار یافته است. معروف‌ترین اثر در این زمینه، کتاب *التکافل الاجتماعی فی الاسلام* (ابوزهره، ۱۹۹۱) است.

از کتاب *التکافل الاجتماعی فی الاسلام* (ناصح علوان، بی‌تا)، نیز می‌توان نام برد. «تکافل اجتماعی» به همین معنا در برخی آثار موجود به‌طور ضمنی نیز مدنظر قرار گرفته است که در این زمینه می‌توان به نظریه «تأمین اجتماعی» شهید صدر در اواخر کتاب *اقتصادنا* (۱۴۱۷ق) اشاره کرد. کتاب *الگوهای تأمین اجتماعی از دیدگاه اسلام و غرب* (حسینی، ۱۳۹۵)، راهکار تکافل اجتماعی را به‌مثابه یکی از راهکارهای سه‌گانه تأمین اجتماعی در اسلام (در کنار راهکارهای تدارک خصوصی و تضامن دولتی) موضوع بحث قرار داده است.

کتاب *اسلام و تأمین اجتماعی: مبانی و راهکارهای حمایتی و بیمه‌ای در قرآن، روایات، اخلاق و فقه اسلامی* (قابل، ۱۳۸۳)، در ضمن راهبردهای حمایتی و امدادی تأمین اجتماعی، این بحث را آورده است. کتاب *تأمین اجتماعی در اسلام* (محمودی و ابراهیمی، ۱۳۶۵) به جمع‌آوری و دسته‌بندی آیات و روایات مربوط به این موضوع اقدام کرده است.

اگرچه هریک از منابع پیش‌گفته تلاش‌های خوبی در زمینه روشن شدن ابعاد گوناگون تکافل اجتماعی انجام داده‌اند، لیکن هیچ‌یک درصدد تبیین ساختار هزینه‌ها و درآمدهای تکافل اجتماعی نبوده‌اند و از این حیث می‌توان اثر پیش‌رو را اندیشه‌ای نو در این حوزه تلقی کرد. علاوه بر آن، این مقاله توانسته است تقسیم‌بندی جدیدی از ساختار هزینه‌ها و درآمدهای تکافل اجتماعی ارائه کند. نمودار ذیل، تصویری از این ساختار را ارائه می‌کند:

نمودار ۱: ساختار هزینه‌ها و درآمدهای تکافل اجتماعی



گستره مفهومی «تکافل اجتماعی»

از نظر اصطلاحی، «تکافل اجتماعی» اصطلاح جدیدی است (حماد، ۱۴۲۹ق، ص ۱۴۸). شهید صدر به جای «تکافل اجتماعی» از عنوان «تکافل عمومی» استفاده کرده و در تعریف آن نوشته است: «تکافل عمومی» یکی از پایه‌های تأمین اجتماعی است که براساس آن، اسلام کفالت بعضی از مسلمانان را بر بعضی دیگر واجب کفایی قرار داده که باید همانند التزام به سایر واجبات، در حد ظرفیت و امکانات خود، به آن اقدام کنند (صدر، ۱۴۱۷ق، ص ۶۶۲).

بررسی‌های انجام‌گرفته درباره مفهوم «تکافل اجتماعی» نشان می‌دهد که دو نوع برداشت وسیع و ضیق از این مفهوم وجود دارد. کسانی مانند محمد ابوزهره / ابوزهره، (۱۹۹۱، ص ۷-۸)، علوان (ناصر علوان، بی‌تا، ص ۱۵) و زاهدی / اصل (زاهدی اصل، ۱۳۹۸، ص ۸۶ و ۸۵)، تکافل اجتماعی را مشتمل بر تکالیف الزامی و غیرالزامی می‌دانند که علاوه بر تأمین نیازهای معیشتی، سایر نیازهای انسان را نیز شامل می‌گردد؛ اما شهید صدر (صدر، ۱۴۱۷ق، ص ۶۶۲)، آن را از تکالیف الزامی می‌داند که تنها ناظر به تأمین نیازهای معیشتی است. این تحقیق از لحاظ دایره شمول، همان مسیر شهید صدر را ادامه می‌دهد و تکافل اجتماعی را به‌مثابه جزئی از برنامه تأمین اجتماعی و معطوف به نیازهای معیشتی افراد، بررسی می‌کند. از لحاظ وسعت دایره حکم، از برداشت موسّع امثال ابوزهره پیروی و آن را در هر دو سطح الزامی و غیرالزامی بودن بررسی خواهد کرد.

بنابراین، منظور از «تکافل اجتماعی» احساس مسئولیت الزامی و غیرالزامی مسلمانان در قبال وضعیت معیشتی همدیگر است، به‌گونه‌ای که توانمندان جامعه وظیفه دارند مخارج زندگی افراد ناتوان را تأمین کنند، چه از طریق واجبات مالی، مانند زکات‌های واجب و چه مستحبات مالی مانند انفاق‌های مستحب.

مراتب ترجیحات شرعی «انفاق»، «صدقه»، «مواسات» و «ایثار»

– **انفاق:** واژه «انفاق» فراگیرترین مفهوم در میان مفاهیم تکافل اجتماعی است. «انفاق» از ماده «نفق» در اصل، به معنای از بین رفتن تدریجی چیزی بعد از جریان پیدا کردن آن است (مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۱۲، ص ۲۲۹). «انفاق» از زبان سریانی گرفته شده و با اینکه از مصادیق اصلش – که «نفق» باشد – به‌شمار می‌رود و به معنای «به جریان انداختن چیزی است که به تدریج منقضی شده»، اما در عرف، به معنای اعطا (عطا کردن) است که به‌نوعی نسبت فعل به فاعل و صدور فعل از فاعل در آن لحاظ شده است (همان، ج ۱۲، ص ۲۳۰).

انفاق – به‌خودی‌خود – هیچ‌گونه بار ارزشی ندارد و هرگونه خرج کردن مال، حتی در راه حرام را شامل می‌شود، ولی زمانی جنبه ارزشی پیدا می‌کند که همراه با قید «فی سبیل الله» باشد (دلیری، ۱۳۹۸، ص ۳۲). فقیهان در تعریف این نوع انفاق گفته‌اند: «انفاق» عبارت است از: بذل مال به خاطر نزدیک شدن به خداوند (سیوری حلی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۷۰) و صاحب **جواهرالکلام** در حکم آن گفته است: مستحب مؤکد است که انسان از آنچه خداوند به او نعمت داده انفاق کند، بلکه بهتر است انسان خود را ملزم بداند که در حد توان هر روز، هر هفته و هر ماه انفاق کند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۵، ص ۸).

باید توجه داشت که در فقه عنوان «انفاق» کاربردی گسترده‌تر از این دارد، به‌گونه‌ای که فقها آن را در خصوص مخارج شخصی، نفقه همسر، نفقه معسر بر پدر موسر، زکات، خمس، کفاره، صدقه، وقف، کمک مالی به جهاد، هرگونه بخشش در راه خدا و مطلق خرج کردن به کار برده‌اند. این نشان می‌دهد که به انواع عطا، بخشش و خرج کردن مال در راه خدا، چه الزامی و چه غیرالزامی و حتی به خرج کردن‌های مباح، «انفاق» گفته می‌شود. به بیان دیگر، استعمال این مفهوم در واجبات مالی، بیانگر انفاق واجب و در مستحبات و مباحات مالی، نشان‌دهنده انفاق‌های مستحب و مباح است.

- صدقه: بعد از انفاق، عنوان عام دیگر در زمینه تأمین مالی طرح تکافل اجتماعی، «صدقه» است. «صدقه» از ماده «صدق»، در اصل به معنای تمام بودن و صحیح بودن است (مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۶ ص ۲۶۰-۲۶۳). «صدقه» در عرف و شرع، به دهشی گفته شده که به‌منظور کسب ثواب و پاداش معنوی انجام می‌شود (مشکینی، بی‌تا، ص ۳۲۴). آنچه در شکل‌گیری مفهوم صدقه دخالت دارد، یکی مصرف کردن مال در هر جهت خیر است (حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۹، ص ۲۳۵) و دیگری آن‌گونه که از تعاریف فقها به‌دست می‌آید، قصد قربت است (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۹۰). با این حال، صدقه شامل بخشش قربه الی‌الله، داشته‌های غیرمالی، مانند مقام نیز می‌شود. نکته قابل توجه در احکام صدقه، تأکید بر اقدام به صدقه از محل مازاد بر مخارج خانواده است (حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۸ ص ۵۰۲).

- مواسات: واژه پرکاربرد دیگر در زمینه بخشش‌های مالی، واژه «مواسات» است. «مواسات» در بسیاری از فرهنگ‌های لغت، به‌ویژه در لغتنامه‌های فارسی مانند *لغتنامه دهخدا* و *فرهنگ معین* و *فرهنگ عمید* به معنای مطلق یاری کردن و کمک مالی به دیگران آمده است. در بررسی‌های دقیق‌تر - چنان‌که *ابن منظور* در *لسان‌العرب* ذیل واژه «آسی» بیان نموده - این واژه به معنای آن است که انسان بخشی از مال خویش را در اختیار نیازمندی قرار دهد و او را در استفاده از مال خود، مساوی و شریک با خویش قرار دهد. برخلاف انفاق و صدقه، رجحان مواسات اختصاص به بخشش از مازاد بر کفاف ندارد. حتی *فیروزآبادی* در *قاموس‌المحیط* معتقد است: «مواسات» جایی است که شخص از کفاف (موردنیاز) خود به کسی بیخشد. همچنین لازمه مساوات و مشارکت در اموال، برقراری رابطه‌ای خاص میان دو طرف است که - همانند رابطه مواسات و مؤاخات میان اصحاب رسول خدا ﷺ - برای مدتی استمرار داشته باشد. بدین‌سان می‌توان گفت: مرتبه مواسات از نظر ترجیحات شرعی شدیدتر و بالاتر از انفاق و صدقه است. شاید به همین سبب در بیان روایات از مواسات با عناوین «سیدالاعمال»، «اشدالاعمال» و «افضل‌الاعمال» یاد شده است (محمدی ری‌شهری و همکاران، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۴۱۶).

- ایثار: در مفاهیم اسلامی نوع دیگری از مشارکت اجتماعی وجود دارد که در اصطلاح «ایثار» نامیده می‌شود. «ایثار» به مفهوم دقیق آن، یعنی: مقدم داشتن دیگران بر خود. این اصطلاح در جایی به کار می‌رود که شخصی با وجود اینکه خودش نیازمند است، نیاز دیگران را مهم‌تر تشخیص دهد و به آنها کمک کند. بنابراین برخلاف صدقه و مواسات که مربوط به حالت‌های عمومی‌تر زندگی است، ایثار در شرایط اضطراری و استثنایی مصداق پیدا می‌کند.

باین حال اتصاف به ایثارگری در میان ارزش‌های اسلامی از جایگاه والایی برخوردار است. خداوند مؤمنان صدر اسلام را به خاطر داشتن روحیه ایثار ستوده است: «وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» (حشر: ۹). در جمع‌بندی می‌توان گفت: گرچه معانی عرفی واژه‌های انفاق / صدقه، مواسات و ایثار عام است و شامل هر مرتبه‌ای از بخشش مالی می‌شود، اما به لحاظ ترجیحات مذکور در آیات و روایات، کمک کردن به دیگران از محل مازاد بر حد کفاف خود، با مفهوم «انفاق» / «صدقه» و شریک ساختن دیگران در حد کفاف خود با «مواسات» و مقدم داشتن دیگران بر خود در مالی که انسان خود به آن نیازمند است با مفهوم «ایثار» انطباق می‌یابد.

تحلیل فقهی ساختار هزینه‌های تکافل اجتماعی

دو عنوان «فقرا» و «مساکین» که در باب زکات آمده، عناوینی کلی می‌باشند که بخش عمده‌ای از مشمولان تکافل اجتماعی را پوشش می‌دهند. اما این پژوهش می‌کوشد تا با بررسی جزئیات این مفاهیم، هزینه‌های عام تکافل اجتماعی در تقسیم جدیدی در قالب «فقر ناشی از ناتوانی»، «فقر درآمدی عام» و «فقر موردی» تبیین گردد. طبیعی است که این تقسیم‌بندی می‌تواند حوزه کاری مراکز مرتبط را از یکدیگر تفکیک کند و نهادهای تکافلی را از انجام موازی کاری دور سازد.

۱. فقر ناشی از ناتوانی

منظور از «فقرای ناتوان» آن دسته از نیازمندان هستند که به عللی همچون معلولیت و بیماری دائم و کهنسالی، توان خویش را برای همیشه در زمینه کسب درآمد از دست داده‌اند و یا به علت طفولیت، در حال حاضر توان کسب درآمد ندارند. به برخی از مصادیق این گروه در کلام امیرمؤمنان علی علیه السلام اشاره شده است: «وَتَعَهَّدَ أَهْلَ الْيَتِيمِ وَالزَّمَانَةَ وَالرَّقَّةَ فِي السَّنِّ مِمَّنْ لَا حِيلَةَ لَهُ وَ لَا يَنْصِبُ لِلْمَسْأَلَةِ نَفْسَهُ، فَأَجْرٌ لَهُمْ أَرْزَاقًا»؛ و رسیدگی به حال یتیمان و زمین‌گیران و سالخوردگان بیچاره را که پیش کسی دست دراز نمی‌کنند، بر عهده گیر و روزی‌شان را جاری کن (محمدی ری‌شهری و حسینی، ۱۳۸۶، ص ۲۸۹).

عبارت «مِمَّنْ لَا حِيلَةَ لَهُ» به عامل مشترک میان افراد ناتوان اشاره دارد و سه عنوان «ایتام»، «زمین‌گیران» و «سالخوردگان» از جمله مصادیق آن می‌باشند. مشمولان این گروه به سبب آنکه به‌طور کلی فاقد قابلیت کسب درآمد بوده و راهی برای تأمین معاش خود ندارند، زندگی‌شان را نمی‌توان به کمک‌های داوطلبانه و تضمین نشده مردم واگذار کرد. همان‌گونه که از کلام امام علیه السلام «فَأَجْرٌ لَهُمْ أَرْزَاقًا» برداشت می‌شود، بر دولت اسلامی فرض است درآمدی را به صورت منظم برای این اقشار در نظر بگیرد. علاوه بر آن عامه مردم هم در قبال آنها بی‌مسئولیت نیستند و باید به صورت مکمل دولت اسلامی و در غیاب نهادهای دولتی به‌طور مستقل نیازهای زندگی آنها را تأمین کنند. برخی از مهم‌ترین افراد این دسته عبارتند از: بیماران و معلولان (سبزواری، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۸۷۶-۸۷۷)،

سالمندان (طوسی، ۱۴۰۱ق، ج ۶ ص ۲۹۲، ح ۸۱۱؛ حکیم، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۹۵)، ایتام فقیر و کودکان بی‌سرپرست (حسینی روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۹۰؛ موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۶۵) و کودکان پیداشده (شیرازی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۲۱۹-۲۲۳) که برای رعایت اختصار، شرح آنها به منابع معرفی شده ارجاع می‌گردد.

۲. فقر کم‌درآمدی

منظور از «فقر کم‌درآمدی» فقر ناشی از عدم کفاف درآمد نسبت به مخارج متعارف زندگی است. کمبود درآمد علل متفاوتی می‌تواند داشته باشد که هریک از این علل نوعی فقر ایجاد می‌کند. در اینجا عواملی که به ناتوانی از کسب درآمد مربوط می‌شود مدنظر نیست؛ بلکه منظور افراد توانمندی می‌باشند که به عللی همانند بیکاری، کساد بازار، خشکسالی، پایین بودن دستمزد و عیال‌مندی، درآمد مکفی برای مخارج سالیانه خود کسب نمی‌کنند و از منظر فقهی فقیر محسوب می‌شوند. تفاوت این گروه با گروه اول در این است که فقیر بودن آنها با افزایش درآمد قابل رفع است و انتظار می‌رود با بهبود شرایط اقتصادی از حالت فقر خارج شوند. بنابراین شکل حمایت اجتماعی از آنان متفاوت از گروه اول خواهد بود.

عناوین «فقرا» و «مساکین» در بیان قرآن کریم «أَنَّهَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ» (توبه: ۶۰) دو عنوان فراگیر است که عموم نیازمندان مشمول «فقر ناشی از ناتوانی» و «فقر کم‌درآمدی» را (در تمام سطوح نیازمندی) پوشش می‌دهد. از این رو، تمامی کسانی که هیچ دارایی و درآمدی ندارند و کاملاً درمانده می‌باشند تا کسانی که درآمد و دارایی‌شان برای مخارج متعارف زندگی‌شان کفاف نمی‌دهد، با این عناوین می‌توانند مشمول طرح تکافل اجتماعی شوند. البته رتبه‌بندی‌هایی بر مبنای شدت نیاز، نوع نیاز و برخی ویژگی‌های افراد و گروه‌های نیازمند وجود دارد که در اولویت‌بندی مشمولان تأثیرگذار است (برای مطالعه طبقه‌بندی‌ها و اولویت‌گذاری‌ها، رک: دلیری، ۱۳۹۸، فصل‌های سوم و چهارم و پنجم). در منابع فقهی به گروه‌های خاصی از مصادیق عنوان «فقیر»، مانند کاسبان کم‌درآمد، طالبان علم و کسانی که فاقد شغل درخور شأن خود می‌باشند، اشاره شده است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۹، ص ۱۶۲).

از واکاوی تفاوتی که در منابع فقهی و روایی درباره معانی «فقیر» و «مسکین» گفته شده است می‌توان تا حدی به ملاک تقسیم‌بندی دو گروه از نیازمندان - که در بالا ذکر گردید - نزدیک شد. فقیهان در تفاوت بین «مسکین» و «فقیر» دیدگاه‌های متفاوتی دارند. گروهی فقیر را بدحال‌تر از مسکین دانسته‌اند (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۲۲۹). گروهی دیگر مسکین را بدحال‌تر از فقیر می‌دانند (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۲۴۱؛ حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۴۳۳). گروهی نیز قابل به تفصیل شده‌اند: همپوشانی در صورت انفراد و تمایز در صورت اجتماع؛ به این صورت که اگر هریک از آنها به تنهایی به کار گرفته شود، همدیگر را پوشش می‌دهند، و اگر با هم به کار گرفته شوند - چنان که در آیه شریفه زکات (توبه: ۶۰) با هم آمده‌اند - تمایز معنایی پیدا می‌کنند (صیمری، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۲۶۳).

صاحب **جواهر الکلام** تفصیل مزبور را نپذیرفته و معتقد است: اولاً، دلیل بیرونی بر چنین تفصیلی وجود ندارد و ثانیاً، با ضابطه وضع سازگار نیست؛ زیرا دور از ذهن است که واضع در هنگام وضع لفظ «فقیر» و «مسکین» ملاحظه انفراد و اجتماع را کرده باشد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۵، ص ۲۹۸).

از بین این سه رویکرد، دومی طرفداران بیشتری در میان لغت‌شناسان و فقیهان دارد و آیات و روایات هم آن را تأیید می‌کند (کلینی، ۱۳۸۹، ج ۳، ح ۱۶ و ۱۸). براساس رویکرد دوم، معنای «فقیر» و «مسکین» متفاوت است و مسکین بدحال‌تر از فقیر است. «فقیر» به کسی گفته می‌شود که دارایی او کفاف زندگی‌اش را نمی‌دهد؛ اما «مسکین» به کسی اطلاق می‌شود که هیچ دارایی ندارد و کاملاً درمانده است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۵، ص ۲۹۹). بنابراین، اگر بپذیریم که مسکین بدحال‌تر از فقیر است و به کسانی گفته می‌شود که هیچ راه چاره‌ای (توان کسب درآمدی) ندارند، گروه اول (فقرا ناتوان) را می‌توان مصداق «مساکین» و فقراى نوع دوم (افراد توانمند کم‌درآمد) را از مصادیق «فقراى کم‌درآمد» قلمداد کرد.

باین‌حال باید توجه داشت که عنوان «فقیر» به لحاظ معنایی مرتبه شدیدتر فقر؛ یعنی مسکنت را هم دربر می‌گیرد. ولی باین‌حال عنوان «مسکین» اخص از آن است و جا دارد که این عنوان خاص به‌گونه‌ای که گفته شد در یک طبقه خاص، و مابقی فقرا تحت همان عنوان «فقیر کم‌درآمد» طبقه‌بندی شوند.

۳. فقر موردی (موضوعی)

منظور از «فقر موردی» نیازمندی‌هایی است که ممکن است برای افراد توانمند و غیرفقیر در زمانی خاص و به علل خاصی حادث شود. عناوین «ابن‌السبیل» (درراه‌مانده) و «الغارمین» (ورشکستگان) در مصارف قرآنی زکات (توبه: ۶۰) از جمله این نوع نیازمندی‌ها محسوب می‌شوند. امروزه افرادی را که در حالت عمومی از عهده مخارج خود برمی‌آیند، ولی در مواردی مانند ابتلا به مخارج درمانی سنگین، بلایای طبیعی و حوادث غیرمترقبه، هزینه‌های ازدواج و خرید مسکن نیاز به حمایت اجتماعی پیدا می‌کنند می‌توان از مصادیق این دسته به‌شمار آورد. در ادبیات دینی بر این‌گونه حمایت‌ها، تحت عناوین کلی مانند «قضاء حاجة الاخوان» و یا عناوین خاصی مانند کمک به ازدواج و تأمین مسکن تأکید شده است (ر.ک: حسینی، ۱۳۹۵، ص ۲۸۲-۲۹۵).

تقسیم وظایف نهادهای تکافلی براساس ساختار جدید

همان‌گونه که در قسمت‌های قبل اشاره شد، هدف از ترسیم ساختار جدید، ارائه تقسیم وظایف نهادهای تکافلی و تعیین حوزه کاری هریک از این نهادهاست. با عنایت به مطالبی که در بخش قبلی بیان شد، ساختار مطلوب نهادهای خیریه را می‌توان به شرح ذیل پیشنهاد داد:

یک گروه‌های مشمول فقر ناشی از ناتوانی (مساکین) اولویت اول تکافل اجتماعی می‌باشند و چون این گروه‌ها بکلی فاقد درآمدند و نیاز به حمایت دایمی دارند، نهاد متولی معاش آنها باید نهادی پایدار و متکی به منابع باثبات باشد. این نهاد باید اطلاعات افراد و خانواده‌های ناتوان را به صورت مداوم گردآوری کرده، با تخصیص مزایای مستمر به یاری آنان بشتابد. طبیعت چنین موضوعی با نهادهای دولتی، مانند «سازمان بهزیستی» سازگاری بیشتری دارد و نهادهای مردمی باید نقش مکمل چنین نهادی را ایفا کنند.

دو گروه‌های مشمول فقر کم‌درآمدی (فقرا) در اولویت دوم قرار دارند؛ چون این گروه‌ها امکان کسب درآمد را دارند و تنها به علت اوضاع نامساعد اقتصادی دچار فقدان و یا کمبود درآمد شده‌اند، اصل اولی در رسیدگی به آنها، ایجاد اشتغال و حمایت‌های شغلی است تا بتوانند با اتکا به توانمندی خود، تأمین معاش کنند. برنامه‌ریزی پیامبر اکرم علیه السلام برای خودتکالی می‌مهاجران و استفاده از غنایم جنگ بنی‌نضیر به این منظور (ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۴۱) و سیره آن حضرت در خصوص یکی از اصحاب نیازمندی که برای درخواست کمک نزد ایشان آمده بود و حضرت با تهیه تیشه‌ای برای جمع‌آوری هیزم و راهنمایی او به این شغل، موجبات خودکفایی او را فراهم کرد (معزی ملایری، ۱۳۶۹، ج ۱۸، ص ۵۷-۵۶)، سرمشق خوبی برای نوع حمایت از این‌گونه نیازمندان است. طبیعت چنین موضوعی مقتضی وجود نهادهایی است که از یک‌سو، مرتبط با بازار کار باشند تا بتوانند در درجه اول حمایت شغلی لازم را از متقاضیان دریافت کمک به عمل آورند و از سوی دیگر، در گام بعدی تا زمان رسیدن به خودکفایی، کمک‌های مالی لازم آنان را تأمین کنند. چنین نهادهایی، هم در بخش دولتی و هم در بخش مردمی قابل تأسیس است. «کمیته امداد امام خمینی علیه السلام» و «مؤسسه حمایت از مستمندان تبریز» تا حدی از چنین ماهیتی برخوردارند. باین‌حال چنان‌که فقیهان در بیان واجبات کفایی گفته‌اند، در مرتبه حد ضرورت نیازهای معیشتی، تکالیف الزامی مردم متأخر از اجرای منابع قانونی تکافل اجتماعی (مانند زکات) است که دولت متولی اجرای آن است (ر.ک: مروارید، ۱۴۱۰ق، ج ۹، ص ۲۴۳).

سه در خصوص نیازهای موردی با توجه به اینکه نیازمندان مشمول این گروه، هم به لحاظ قابلیت کسب درآمد و هم از نظر سطح درآمد فقیر محسوب نمی‌شوند، در اینجا به جای اینکه محور تمرکز این بخش بر خود افراد باشد، بر خصوص نیازهای آنان خواهد بود. بنابراین به جای افراد، نیازها محوریت پیدا می‌کند و اقتضای طبیعت این مسئله تخصصی بودن نهاد متکفل این امر در خصوص هریک از نیازهای خاص معیشتی است؛ مثلاً نیازهای درمانی از طریق مراکز درمانی خیریه، نیاز به ازدواج از طریق مؤسسات حمایت از تشکیل خانواده و مانند آن تأمین گردد. این نهادها گرچه در بخش دولتی هم قابل تأسیس است و به همین سبب سهمی از منبع قانونی تکافل اجتماعی (یعنی زکات) به آنها اختصاص پیدا کرده، اما بخش مردمی نیز مجال گسترده‌ای برای فعالیت در این زمینه‌ها خواهد داشت. سازمان‌های امداد و نجات، مؤسسات درمانی، «بنیاد مسکن»، سمن‌های ترک اعتیاد، خیریه‌های تهیه جهیزیه و مانند آن نمونه‌هایی از این‌گونه نهادها می‌باشند.

تفکیک حوزه مسئولیت نهادهای تکافلی براساس انواع فقر، می‌تواند فقرا و خیران را از ابهام‌ها و سردرگمی‌های موجود برهاند و انواع فقرا خدمات بهتری را از نهادهای مربوطه دریافت کنند. علاوه بر آن هر خبّری متناسب با اهدافی که دنبال می‌کند، می‌تواند نهاد تکافلی متناسب با آن هدف را شناسایی کرده و با اطمینان خاطر بیشتری بخشش کند.

تحلیل فقهی ساختار درآمدهای تکافل اجتماعی

چنان‌که قبلاً اشاره شد، با بررسی مصادیق جزئی انفاقات مالی، می‌توان تقسیم‌بندی جدیدی از ساختار آنها ارائه نمود که در ادامه ذکر می‌شود:

اول. تکالیف مالی استحبابی

«تکالیف استحبابی» به سازوکارهایی برای تأمین مالی تکافل اجتماعی گفته می‌شود که اختیاری است و الزامی درباره آنها وجود ندارد. هبه، هدیه، عاریه، قرض‌الحسنه، قربانی مستحب، صدقه مستحب و اطعام مستحب از بارزترین مصادیق این نوع تکالیف به حساب می‌آیند که برای رعایت اختصار، از شرح آنها خودداری می‌شود.

دوم. تکالیف مالی الزامی

همان‌گونه که اشاره شد، تکالیف مالی الزامی به دو دسته «الزامی بالذات» و «الزامی بالعرض» قابل تقسیم است. منظور از «الزام بالعرض» یعنی: به‌خودی‌خود، تکلیفی بر عهده مکلف نیست، لیکن مکلف به سببی (مثل وقف، وصیت، نذر، قسم و مانند آن) خود را به انجام آن تکلیف ملزم ساخته است، برخلاف تکلیف مالی الزامی بالذات که بدون هر سبب خاصی و به صرف عنوان «مکلف بودن»، آن تکلیف بر مکلف الزام می‌گردد. در ادامه، هریک از این تکالیف به صورت جداگانه بررسی خواهد شد:

سوم. وظایف مالی الزامی بالذات

وظایف مالی الزامی بالذات را می‌توان در سه حوزه «الزامی ایمانی»، «الزامی تکلیفی» و «الزامی وضعی» از یکدیگر تفکیک نمود که در ادامه تبیین می‌گردد:

الف. وظایف الزامی ایمانی

منظور از «الزامی ایمانی» آن است که الزام تکلیف تنها وجهه ایمانی و اخلاقی دارد؛ به این معنا که قابلیت پیگرد حقوقی و اقامه دعوا در دادگاه را ندارد و اجرای آن به خود صاحب مال واگذار شده است که به مقتضای ایمان به خداوند و روز جزا بدان اقدام کند. «حق‌الحصاد» و «حق‌المعلوم» از مصادیق این قسم هستند. توضیح مطلب اینکه

در آیات و روایات - افزون بر آنچه فقها به‌عنوان واجب کفایی و واجبات مالی عینی (مانند خمس و زکات) مطرح کرده‌اند - به وجود حقوق دیگری در مال انسان تصریح شده است. قرآن کریم می‌فرماید: «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مِّمَّا كَسَبُوا مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْمَحْرُومِ» (معارج: ۲۵ و ۲۴؛ ر.ک: ذاریات: ۱۹)؛ و کسانی که در اموال و دارایی‌شان حق شناخته‌شده‌ای برای محرومان و فقیران وجود دارد. در آیه دیگری هم می‌فرماید: «كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ» (انعام: ۱۴۰)؛ از میوه‌های آنها هنگامی که میوه داد، بخورید و حق [الهی] آن را روز درو کردنش [که به تهیدستان اختصاص داده شده] بپردازید.

مفسران در تفسیر این دو آیه اختلاف دارند: گروهی معنای «الزمام» و «وجوب» را فهمیده و منظور از «حق» معلوم» را زکات واجب دانسته‌اند (ر.ک: فخررازی ۱۴۱۰ق، ج ۲۸، ص ۲۰۵؛ طبرسی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۰، ص ۵۳۴)، درحالی که گروه دیگری با اشاره به نزول این آیات در سال‌های آغازین بعثت و تشریح زکات واجب در سال هشتم هجری، «حق» معلوم» را غیر از زکات می‌دانند. این گروه خود دو دسته‌اند: عده‌ای «حق» معلوم» را واجبی می‌دانند که بعداً با زکات واجب جایگزین شده است (ر.ک: آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲۹، ص ۶۳) عده دیگری آن را حقی می‌دانند که غیر از زکات است و انسان آن را از روی اختیار، بر خود لازم می‌شمارد (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۲۰، ص ۱۵؛ ج ۱۸، ص ۳۶۹).

مشابه این اختلاف در بیشتر آیات قرآن کریم که بیانگر تکالیف مالی هستند، وجود دارد. منشأ اختلاف آن است که از یک سو، ظاهر کلمه «حق» و «حق» معلوم» و صیغه امر در بسیاری از این آیات، نظیر آیه «وَأْتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ» (انعام: ۱۴۰) وجود است و در برخی از روایات هم به وجوب تکلیف تصریح شده و از سوی دیگر، اکثریت قریب به اتفاق فقها غیر از زکات مصطلح (و خمس) به واجب مالی دیگری قائل نیستند.

به نظر می‌رسد حل اختلاف به این است که بین دو نوع تکلیف مالی که یکی مانند زکات واجب، وجهه قانونی داشته و متصدی جمع‌آوری و تخصیص آن دولت اسلامی است و نوع دیگری که وجهه ایمانی و اخلاقی دارد و اجرای آن فقط به خود صاحب مال واگذار شده، تمایز قائل شویم. در این صورت، هم آراء فقها درباره انحصار تکلیف مالی واجب در زکات به خوبی توجیه می‌شود و هم می‌توان در کنار آن واجبات مالی دیگر از نوع دوم را تصور نمود. تمایز بین این دو نوع تکلیف در روایات زیادی تبیین شده است. برای نمونه فقط به یک روایت اشاره می‌کنیم: *سماعة بن مهران* می‌گوید: امام صادق ع فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ - عَزَّوَجَلَّ - فَرَضَ لِلْفُقَرَاءِ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ فَرِيضَةَ لَا يَحْمَدُونَ إِلَّا بَادِئُهَا وَ هِيَ الزَّكَاةُ، بِهَا حَقُّنَا وَ دِمَائِهِمْ وَ بِهَا سَمَوْنَا مُسْلِمِينَ، وَلَكِنَّ اللَّهَ - عَزَّوَجَلَّ - فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ حَقَّقًا غَيْرَ الزَّكَاةِ. فَقَالَ - عَزَّوَجَلَّ: «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ». فَالْحَقُّ الْمَعْلُومُ مِنْ غَيْرِ الزَّكَاةِ وَ هُوَ نَسِيءٌ يَفْرُضُهُ الرَّجُلُ عَلَى نَفْسِهِ فِي مَالِهِ، يَجِبُ عَلَيْهِ أَنْ يَفْرُضَهُ عَلَى قَدَرِ طَاقَتِهِ وَ سَعَةِ مَالِهِ، فَيُؤَدِّي الَّذِي فَرَضَ عَلَى نَفْسِهِ أَنْ يَسَاءَ فِي كُلِّ يَوْمٍ، وَ أَنْ يَسَاءَ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ، وَ أَنْ يَسَاءَ فِي كُلِّ شَهْرٍ (كليني، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۴۹۸، ح ۸، ص ۴۹۹، ح ۹؛ ص ۵۰۰، ح ۱۳؛ ص ۵۶۴).

خداوند در اموال اغنیا، حقی را واجب کرده که مقبولیت پیدا نمی‌کنند، مگر با پرداخت آن، و آن زکات است که به وسیله آن خون‌هایشان را حفظ می‌کنند و به واسطه آن «مسلمان» نامیده می‌شوند (کنایه از اینکه زکات^۵ حق قانونی است و منع‌کننده آن حرمت و حمایت قانونی ندارد). ولی خداوند در اموال اغنیا، حقوق دیگری غیر از زکات واجب ساخته است. خداوند می‌فرماید: «وَ الَّذِينَ فِيْ اَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ». پس «حق معلوم» غیر از زکات است و آن چیزی است که شخص در مالش بر خود واجب می‌کند و بر او واجب است که به اندازه توانایی مالی‌اش بر خود واجب کند. پس پرداخت می‌کند آنچه را بر خود واجب کرده است؛ اگر خواست به صورت روزانه و اگر خواست در هر هفته و یا هر ماه.

در میان فقیهان شیعه، شیخ طوسی «حق الحصاد» را (حقی که در وقت چیدن محصول واجب می‌شود و غیر از زکات است) واجب دانسته است:

يجب في المال حق سوى الزكاة المفروضة، وهو ما يخرج يوم الحصاد من الضغث بعد الضغث، و الحفنة بعد الحفنة يوم الجذاذ، و به قال الشافعي و النخعي و مجاهد و خالف جميع الفقهاء في ذلك دليلنا إجماع الفرقة و أخبارهم. و أيضا قوله تعالى: «وَ أَتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ». فأوجب إخراج حقه يوم الحصاد، و الأمر يقتضي الوجوب، و الزكاة لا تجب إلا بعد التصفية و التذرية، و بلوغه المبلغ الذي يجب فيه الزكاة (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۵).

سید مرتضی هم گفته که این قول دور از صواب نیست. شیخ صدوق در کتاب *الهدایه* (۱۴۱۸ق، ص ۱۷۹) و *من لا یحضره الفقیه* (۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۴۸) بابتی با عنوان «حق معلوم» منعقد کرده و ظاهر عبارت او وجوب این حق به عنوان تکلیفی غیر از خمس و زکات است.

فیض کاشانی در *التفسیر الصافی* (۱۳۷۴، ج ۵، ص ۷۰) «حق معلوم» را نصیبی می‌داند که کسی به خاطر جلب خشنودی خداوند بر خود واجب می‌کند. در کتاب *العرفان و السلوک* (فیض کاشانی، ۱۴۲۳ق) هم درباره گام‌های سلوک الی الله می‌نویسد:

هفتم. محافظت بر انفاق حق معلوم از مال، اعنی [یعنی]: مقرر سازد که هر روز یا هر هفته یا هر ماه چیزی به سائل و یا محرومی داده باشد به قدر مناسب مال، چنانچه اخلال به آن نکند (فیض کاشانی، ۱۴۲۳ق، ص ۱۰۳).

برخی از اندیشمندان معاصر، مانند علامه محمدتقی جعفری در کتاب *رسائل فقهی* (۱۴۱۹ق، ص ۷۳) و *آیت‌الله مشکینی* در کتاب *الفقه المأثور* (۱۴۱۸ق، ص ۴۴۶) ضمن اشکال به دلایل قول به استحباب حق معلوم، به وجوب آن متمایل شده‌اند.

با این حال، مشهور فقهای امامیه تمام روایات این باب را که بعضی از آنها صراحت در وجوب دارند، بر استحباب مؤکد حمل نموده‌اند (ر.ک: نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۵، ص ۸). به نظر می‌رسد با توجه به صراحت دلالت روایاتی مانند موثقه *سماعه بن مهران* بر وجوب، مدلول این روایات قابل حمل بر استحباب نیست. در

نتیجه، باید پذیرفت که «حق معلوم» و «حق الحصاد» را می‌توان از جمله واجبات مالی و تکالیف الزامی دانست، منتها نه واجبی از نوع وجوب زکات و خمس، بلکه یک نوع واجبی که بر هر کس لازم است به مقتضای ایمان به خداوند و متناسب با وسع مالی خود آن را بر خود واجب کند و به صورت منظم آن را از مال خود خارج سازد. آن حضرت در روایت دیگری *عمار ساباطی* را که یکی از اصحاب ثروتمند ایشان محسوب می‌شد، به لزوم کنار گذاشتن بخشی از مال و انجام صله رحم از آن محل توصیه نموده‌اند (کلینی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۵۰۱).

در روایات، در خصوص محل مصرف اموالی که تحت عنوان «حق معلوم» کنار گذاشته می‌شود، علاوه بر سائل و محروم - که در آیات قرآنی اشاره شده بود - به مواردی همچون، صله رحم، پذیرایی از مهمانان، برداشتن باری از دوش مردم، صله دادن به برادران دینی، حوادث پیش‌بینی نشده و مانند آنها اشاره شده است (ر.ک: همان، ج ۳، ص ۴۹۸-۵۰۱).

برخی از محققان ضمن پذیرش وجوب این تکالیف، آنها را از زمره واجبات کفایی دانسته‌اند؛ اما با توجه به اینکه بیان روایات درباره این تکالیف متفاوت از بیان واجبات کفایی است، نمی‌توان آنها را به واجبات کفایی منحصر ساخت. به بیان دیگر، وجود واجبات کفایی دایرمدار وجود یک نیاز ضروری و اساسی برای یکی از آحاد جامعه است، درحالی‌که «حق معلوم» تکلیفی است که فرد به تناسب وسع مالی‌اش، آن را بر خود واجب می‌سازد و به صورت منظم از مال خود کنار می‌گذارد. از این رو، گرچه فرد می‌تواند بخشی از درآمد خود را که بابت انجام این تکلیف در نظر گرفته است، به مصرف واجبات کفایی هم برساند، اما اختصاص به آن ندارد.

شاهد این مدعا روایتی است که *سعدان بن مسلم* و *عامر بن جنداعه* از امام صادق علیه السلام نقل کرده‌اند که آن حضرت در پاسخ به تقاضای قرض الحسنه کسی، پس از آنکه با سؤال کردن از او، مطمئن شدند که او توان بازپرداخت قرض را ندارد، فرمودند: «پس تو از کسانی هستی که خدا در اموال ما برایش حقی قرار داده است». سپس کیسه‌ای را که در آن پول‌هایی بود، خواستند و دستشان را در آن کردند و مشت‌های آن را درآوردند و به او دادند (کلینی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۵۰۱). انفاق از پول‌های تدارک دیده‌شده در کیسه خاص در این روایت نشان می‌دهد که کنار گذاشتن قسمتی از مال برای انفاق، باید به صورت یک برنامه منظم در تخصیص درآمد انسان مؤمن وجود داشته باشد تا در مواقع نیاز آن را اعطا کند.

برخی مفسران در بیان علت تمایز میان این تکلیف از سایر حقوق واجب می‌گویند: حقوق واجب در اموال همه مردم است، اعم از پرهیزکاران و غیر آنها و حتی کفار. بنابراین وقتی می‌فرماید: در اموال آنها چنین حقی است؛ یعنی علاوه بر واجبات، آنها بر خود لازم می‌دانند که در راه خدا از اموال خویش به سائلان و محرومان انفاق کنند، ولی می‌توان گفت: فرق نیکوکاران با دیگران آن است که آنها این حقوق را ادا می‌کنند، درحالی‌که دیگران مقید به آن نیستند (makarem.ir).

نکته اصلی که در اجتناب مشهور فقیهان از افتا به وجوب این نوع تکالیف مؤثر بوده، عدم تعیین حدود تکلیف درباره آنهاست. به اعتقاد ایشان، چون وجوب فقهی یک عمل مستلزم بیان دقیق حدود و شرایط آن است (مانند نصابها، مقدار واجب و موارد تعلق زکات) و این گونه حدود درباره این تکالیف مشخص نشده، باید بیان آیات و روایات در خصوص وجوب آنها را حمل بر استحباب نمود.

در پاسخ به این شبهه به چند نکته می‌توان اشاره کرد:

یکم. برخلاف تکالیف قانونی که به رابطه میان افراد و دولت مربوط می‌شود و برای اجرای آن باید حدود جزئی تکلیف دقیقاً روشن شده باشد، ماهیت این تکالیف به پرورش بعد روحی و تربیت معنوی او مربوط می‌شود و انسان آنها را صرفاً به خاطر پاسخ‌گویی به وظیفه اخلاقی برخاسته از وجدان درونی خود و یا بهره‌مندی از مزایای اتصاف به انسان مؤمن و پرهیزکار انجام می‌دهد. او به پیروی از قرآن کریم معتقد است که چنین چیزی بدون انجام این تکالیف ممکن نیست: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» (آل عمران: ۹۲)؛ هرگز به [حقیقت] نیکی [به‌طور کامل] نمی‌رسید، تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید؛ و هرچه از هر چیزی انفاق می‌کنید [خوب یا بد، کم یا زیاد، به اخلاص یا ریا] به یقین، خدا به آن داناست. چه بسا کوتاهی در این زمینه شخصیت انسانی او را در معرض هلاکت قرار خواهد داد: «وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (بقره: ۱۹۵)؛ و در راه خدا انفاق کنید و [با ترک این کار پسندیده، یا هزینه کردن در راه نامشروع] خود را به هلاکت نیندازید، و نیکی کنید که به یقین، خدا نیکوکاران را دوست دارد. بنابراین ماهیت این تکالیف به‌گونه‌ای نیست که بیان جزئیات حدود تکلیف در آنها ضرورت داشته باشد.

دوم. از بیان آیات و روایات دو ویژگی برای کیفیت انجام این تکالیف به دست می‌آید:

ویژگی اول که از عبارت «حَقٌّ مَعْلُومٌ» به دست می‌آید لزوم معلوم نمودن مقدار و یا نسبت معینی از درآمد برای کمک به نیازمندان است.

ویژگی دوم عبارت است از: مداومت و استمرار در عمل.

امام صادق علیه السلام در پاسخ سؤال ابوبصیر از چپستی تکلیف در آیه شریفه «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ» فرمودند: «هُوَ الشَّيْءُ يَعْمَلُهُ الرَّجُلُ فِي مَالِهِ يُعْطِيهِ فِي الْيَوْمِ أَوْ فِي الْجُمُعَةِ أَوْ فِي الشَّهْرِ، قَلَّ أَوْ كَثُرَ، غَيْرَ أَنَّهُ يَدُومُ عَلَيْهِ» (کلینی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۴۹۹)؛ یعنی «حق معلوم» عبارت است از: چیزی که شخص درباره اموالش انجام می‌هد؛ روزانه، جمعه‌ها، یا ماهانه؛ کم یا زیاد، الا اینکه بر این کار مداومت می‌ورزد.

براساس این دو ویژگی، انسان مؤمن موظف است به‌طور منظم و مداوم در مقاطع زمانی مشخص، مقدار و یا نسبت معینی از مال یا درآمد خویش را برای کمک به نیازمندان جامعه اختصاص و در فرصت مناسب به آنها تحویل دهد.

سوم. از ظاهر روایت /بویصیر و روایت *سماعه بن مهران* دو ویژگی برای کمیت انفاق در این تکالیف به دست می‌آید:

ویژگی اول که از عبارت «قَلَّ أَوْ كَثُرَ» در روایت /بویصیر استفاده می‌شود این است که در این تکلیف در مرتبه اول، کمی یا زیادی مالی که انسان به عنوان حق معلوم از مال خود خارج می‌کند موضوعیت ندارد، بلکه آنچه مهم است این است که انسان نسبت به حال محرومان بی تفاوت نباشد و به‌طور مداوم و با میل و رغبت و محبت و مؤدت (سیوطی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۴۲۸)، برنامه‌ای برای کمک به آنها داشته باشد.

ویژگی دوم که از عبارت «عَلَى قَدْرِ طَاقَتِهِ وَ سَعَةِ مَالِهِ» در روایت *سماعه بن مهران* استفاده می‌شود این است که در تعیین مقدار مالی که به این امر اختصاص داده می‌شود ظرفیت و آمادگی روحی فرد و همچنین توان مالی او اهمیت دارد؛ به این معنا که هر قدر توان مالی او بیشتر باشد و ظرفیت روحی کمک به دیگران را در خود فراهم کرده باشد، مقدار بیشتری را به این امر اختصاص دهد. در واقع چون ماهیت این تکلیف به‌گونه‌ای است که ارتقای معنوی افراد در آن نقش اساسی دارد، همان‌گونه که از افراد خواسته شده است نسبت به تقویت روحی خود و کسب آمادگی انفاق کوشش وافر نمایند، مادام که انسان آمادگی روحی انفاق بزرگ‌تر را در خود ایجاد نکرده باشد، ممکن است اقدام به این کار نه‌تنها موجب ارتقای معنوی او نشود، بلکه موجبات ندامت بعدی و حتی بدبینی او نسبت به فقرا را هم رقم بزند. از این‌رو، مقدار انفاق در این تکلیف به رعایت ظرفیت و طاقت هر کس و وسع مالی او واگذار شده است تا خود براساس ترجیحاتی (ر.ک: به مراتب ترجیحات شرعی انفاق که در عناوین قبلی مقاله توضیح داده شد) که توسط شرع مقدس بیان شده است به آن اقدام نماید.

ب. وظایف الزامی تکلیفی

منظور از «وظایف الزامی تکلیفی» وظایفی است که علاوه بر داشتن وجهه ایمانی و اخلاقی، حدود و ثغور آن نیز توسط شارع مقدس مشخص شده و مکلف ملزم به اجرای آن است؛ همانند نفقه فرزندان و پدر و مادر، قربانی حج و واجبات کفایی.

– نفقه فرزندان و پدر و مادر: تأمین معاش پدر و مادر از جمله نفقات الزامی اقربان است. اقربان نسبی در خط عمودی، اعم از صعودی یا نزولی، متشکل از پدر و مادر و اجداد و فرزندان و نوادگان را شامل می‌شود. وجوب این انفاق مشروط به استطاعت مالی انفاق‌کننده و نیازمند بودن گیرنده است و مقدار آن براساس قانون مدنی ایران عبارت است از: «مسکن و البسه و غذا و اثاث خانه به قدر رفع حاجت با در نظر گرفتن درجه استطاعت منفق» (ر.ک: قانون مدنی ایران، مواد ۱۱۹۵–۱۲۰۶؛ موسوی خمینی، بی‌تا، ص ۳۱۹).

بر پایه روایت صاحب *وسائل الشیعه* از امام صادق ع، هرگاه فردی از پرداخت نفقه افراد واجب‌النفقه خود سر باز زند، از طرف حاکم بر این کار اجبار می‌شود. باین حال تکلیف مزبور جنبه وضعی ندارد و در صورت نکول، تبدیل به

دین نمی‌شود (ر.ک: حرعاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۶ ص ۱۶۶؛ موسوی خمینی، بی‌تا، ص ۳۱۹). نفقه سایر اقارب، مانند برادر و خواهر و عمو و دایی نیز گرچه مورد تأکید است، ولی وجوب فقهی و الزام قانونی ندارد.

- قربانی حج: قربانی از لحاظ حکم به دو نوع واجب و مستحب قابل تقسیم است. قربانی واجب در همین سرفصل گنجانده شد و قربانی مستحب در سرفصل «تکالیف غیرالزامی و مستحبی» ذکر گردید. آنچه قربانی را به تکافل اجتماعی ربط می‌دهد، مورد مصرف آن است. در مورد مصرف گوشت قربانی واجب در حج تمتع، نظر فقها به صورت واجب، یا احتیاط واجب و یا احتیاط مستحب سه قسمت کردن آن بین مصرف شخصی، صدقه به فقرا و هدیه به دیگران است (افتخاری گلپایگانی، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۲۲۶). در مورد قربانی کفاره‌ای و نذری (در صورتی که مورد مصرف نذر به صورت مطلق و یا در خصوص فقرا باشد)، برخی قائلند که شخص و خانواده‌اش نمی‌توانند از گوشت قربانی کفاره ارتکاب محرمات احرام و قربانی نذری استفاده کنند (طبرسی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۴۳۷).

- واجبات کفایی: به طور کلی، اسلام آحاد جامعه اسلامی را در مقابل یکدیگر مسئول شناخته و بر فرد فرد اغنیا واجب است که نسبت به تأمین نیازمندی‌های ضروری دیگران اقدام نمایند و در غیر این صورت، همگی در پیشگاه خداوند مسئول خواهند بود. در کتاب *الینابیع الفقهیه* در این باره آمده است:

واجبات کفایی متعدّدند که هر کدام در جای خود ذکر شده‌اند و آن عبارت است از: هر امر مهم دینی که غرض شارع به انجام آن تعلق گرفته و متولی معینی برای آن در نظر گرفته نشده است... و اگر همه آن را ترک کنند همگی گناهکار خواهند بود. (و از جمله آنهاست) دفع ضرر از مسلمانان و رفع گرفتاری آنان؛ مانند اطعام گرسنگان، پوشاندن برهنگان، فریادرسی کسانی که گرفتار بلایا شده‌اند بر توانمندان، در صورت عدم کفایت صدقات واجبه (مروارید، ۱۴۱۰ق، ج ۹، ص ۲۴۳).

صاحب *جواهر الکلام* این حکم را از ضروریات دین مبین اسلام می‌داند که محتاج به دلیل خاص نیست (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲، ص ۳۸۰؛ ج ۳۶، ص ۴۳۱).

ج. وظایف الزامی وضعی

در مرحله سوم از تکالیف الزامی بالذات، «وظایف الزامی وضعی»، مانند زکات واجب قرار دارد که علاوه بر وجهه اخلاقی و تکلیفی، وجهه قانونی نیز دارد و در صورت عدم انجام وظیفه، تبدیل به دین هم می‌شود؛ همانند نفقه همسر که در صورت عدم پرداخت، به صورت دین بر ذمه زوج می‌ماند و همسر می‌تواند به صورت قانونی آن را استیفا نماید (همان، ج ۳۱، ص ۳۰۱). همچنین است حکم زکات فطره و زکات مال (همان، ج ۱۵، ص ۱۳ و ۴۸۳) و خمس (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۶۶-۳۶۷؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۴۳۵).

آنچه زکات را با تکافل اجتماعی مرتبط می‌سازد موارد مصرف آن است. زکات اموال در هشت مورد مصرف می‌شود که از این تعداد، دست کم چهار مورد آن (فقرا، مساکین، ورشکستگان و ابن‌السبیل) ارتباطی مستقیم با تکافل اجتماعی منظور این تحقیق پیدا می‌کند که مسئولیت الزامی مسلمانان در قبال معیشت همدیگر است. ارتباط

زکات فطره با تکافل اجتماعی واضح‌تر از زکات اموال است؛ زیرا فقها موارد مصرف زکات فطره را همان موارد مصرف زکات اموال می‌دانند، با اولویت دادن به فقرا و مساکین اهل ایمان (همان، ص ۳۴۹-۳۵۰). در هر صورت، زکات ابدان در کنار زکات اموال، در برخی از موارد مصرف خود^۲ تکافل اجتماعی به‌شمار می‌آید. درباره خمس نیز نیازهای معیشتی برخی از افراد نیازمند جامعه جزو مصارف آن محسوب می‌شود؛ چیزی که به تعریف این تحقیق از «تکافل اجتماعی» نزدیک است (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۶۵).

چهارم. وظایف مالی الزامی بالعرض

منظور از این نوع تکالیف، وظایفی است که ایجادشان اختیاری است، ولی بعد از ایجاد، عمل به آنها الزامی است؛ مانند نذر (همان، ج ۲، ص ۱۱۸ و ۱۱۹ و ۱۲۳)، عهد (همان، ص ۱۲۴)، کفارات (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۴)، عمل وصی به وصیت (حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۴۵۶)، و در بعضی حالت‌ها وقف (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۲)، حبس و سکنی و عمری و رقبی (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۸) که برای رعایت اختصار، از شرح آنها خودداری می‌کنیم.

سکنی و عمری و رقبی گرچه ارتباطی مستقیم با تکافل اجتماعی ندارد، اما به‌عنوان سازوکارهایی برای برطرف کردن موقت مشکل انسان‌های بی‌سرپناه، در همان راستا قرار می‌گیرد.

نتیجه‌گیری

تکافل اجتماعی برابند مجموعه‌ای از احکام فقهی است که به موجب آن احاد جامعه در قبال وضعیت زندگی همدیگر و تأمین نیازهای عمدتاً معیشتی نیازمندان احساس مسئولیت مشترک می‌کنند. این احکام دامنه گسترده‌ای را شامل می‌شود که برخی از آنها در ناحیه هزینه‌ها و برخی دیگر در زمره درآمدهای تکافل اجتماعی قرار می‌گیرند. براساس احادیث، سلسله‌مراتب ارزشی مفاهیم کمک‌های تکافلی به این صورت است که در مرتبه ابتدایی آن، کمک کردن به دیگران در مواقع عادی و از محل مازاد بر حد کفاف قرار دارد و این مرتبه منطبق بر حوزه ترجیحات «انفاق» و «صدقه» است. مرتبه بالاتر از آن وقتی است که انسان از مقدار حد کفاف خود نیز به برادران ایمانی ببخشد و داشته‌های خود را با برادران ایمانی به مشارکت بگذارد که به این عمل «مواسات» گفته می‌شود و چنانچه انسان در موارد خاص با وجود اینکه خودش نیازمند است، تأمین نیاز دیگران را بر نیاز خود مقدم بدارد و داشته موردنیاز خود را به آنان ببخشد. به این عمل او «ایشار» گفته می‌شود و مرتبه بالاتری است.

براساس آموزه‌های فقهی و حدیثی، گروه‌های نیازمند در جانب هزینه‌های تکافل اجتماعی را می‌توان با سه معیار «فقر ناشی از ناتوانی»، «فقر کم‌درآمدی» و «فقر موردی» تقسیم‌بندی نمود. مشمولان معیار

اول، یعنی فقرای ناتوان را می‌توان مصداق «مساکین» و فقرای نوع دوم، یعنی افراد توانمند کم‌درآمد را از مصداق «فقرا» قلمداد نمود. فقر موردی شامل نیازمندی است که با معیارهای توان جسمی و سطح درآمدی نیازمند نیستند، ولی به طور اتفاقی (مانند ابتلا به حوادث طبیعی و یا بیماری شدید) و یا به صورت موردی (مانند هزینه‌های ازدواج و مسکن) نیاز به کمک مالی پیدا می‌کنند و از باب «قضاء حاجة المومن» باید به آنها کمک شود.

گروه‌های مشمول فقر ناشی از ناتوانی (مساکین) اولویت اول تکافل اجتماعی را تشکیل می‌دهند و نهاد متولی معاش آنها باید نهادی پایدار (مانند سازمان بهزیستی) و متکی به منابع باثبات (مانند تکالیف مالی الزامی وضعی) بوده و نوع حمایت هم باید به صورت پرداخت مستمری منظم باشد. در خصوص مشمولان فقر کم‌درآمدی، طبیعت موضوع مقتضی وجود نهادهایی (مانند کمیته امداد امام خمینی) است که از یک سو مرتبط با بازار کار باشند تا بتوانند در درجه اول، حمایت شغلی لازم را از متقاضیان دریافت کمک به عمل آورند و از سوی دیگر، در گام بعدی تا زمان رسیدن به خودکفایی، کمک‌های مالی موردنیاز آنان را تأمین نمایند. در گروه نیازمندان موردی، با توجه به اینکه تمرکز اصلی بر نیازهای خاص افراد است، اقتضای طبیعت مسئله تخصصی بودن نهاد متکفل این امر در خصوص هریک از نیازهای خاص اجتماعی (همانند مؤسسات درمانی و تهیه جهیزیه) است. این گونه نیازها در اولویت آخر قرار دارند و منابع الزامی ایمانی و یا استجابی (مانند حق معلوم، قرض الحسنه و هبه) با طبیعت آنها سازگاری بیشتری دارد.

تفکیک حوزه مسئولیت نهادهای تکافلی براساس انواع فقر، می‌تواند فقرا و خیران را از ابهام‌ها و سردرگمی‌های موجود برهاند و انواع فقرا خدمات بهتری را از نهادهای مربوطه دریافت کنند. علاوه بر آن، هر خیری متناسب با اهدافی که دنبال می‌کند، می‌تواند نهاد تکافلی متناسب با آن هدف را شناسایی کند و با اطمینان خاطر بیشتری بخشش خویش را انجام دهد.

در ناحیه احکام ناظر بر منابع تکافل اجتماعی، تکالیف مالی را می‌توان به «تکالیف الزامی» و «تکالیف استجابی» تقسیم‌بندی کرد. تکالیف الزامی هم به نوبه خود، به «تکالیف الزامی بالذات» و «تکالیف بالعرض»، مانند نذر، عهد، قسم، وصیت (نسبت به وصی)، وقف و سکنی و عمری و رقیبی تقسیم می‌شوند. همچنین تکالیف الزامی بالذات در قالب وظایف مالی الزامی ایمانی (مانند حق معلوم و حق الحصاد)، وظایف مالی الزامی تکلیفی (مانند قربانی حج، نفقه فرزندان و پدر و مادر) و برخی از واجبات کفایی (مثل پوشاندن برهنه و سیر کردن گرسنه) و وظایف مالی الزامی وضعی (مانند زکات و خمس) قابل تقسیم است. براساس این تقسیم‌بندی، برخی از تکالیف، همانند «حق معلوم» که قبلاً نزد فقها، حکم استجابی تلقی می‌شد، در زمره تکالیف الزامی قرار می‌گیرد. بنابراین می‌توان اذعان داشت که این نوع تقسیم‌بندی از این قابلیت برخوردار است که منابع بیشتری را برای تکافل اجتماعی فراهم سازد.

منابع

- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۴۰۴ق، *تحف العقول*، تحقیق علی اکبر غفاری، چ دوم، قم، جامعه مدرسین. ابو زهره، محمد، ۱۹۹۱م، *التکافل الاجتماعی فی الاسلام*، قاهره، دارالفکر العربی.
- احمدی، حسنعلی و زین العابدین، ۱۳۸۶، *صدقه و انفاق در اسلام*، چ پنجم، قم، میثم تمار.
- افتخاری گلپایگانی، علی، ۱۴۲۸ق، *آراء المراجع فی الصحیح*، تصحیح صدرالدین افتخاری مقدادی، چ دوم، قم، مشعر.
- انصاری شیرازی، قدرت‌الله و همکاران، ۱۴۲۹ق، *موسوعة احکام الأطفال و أدلتها*، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام.
- ألوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن*، ط. الرابعة، بیروت: دار احیاء التراث.
- جعفری تبریزی، محمدتقی، ۱۴۱۹ق، *رسائل فقهی*، تهران، مؤسسه مشورات کرامت.
- حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۳ق، *وسائل الشیعه*، چ پنجم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- حسینی روحانی قمی، سید صادق، ۱۴۱۲ق، *فقه الصادق علیه‌السلام*، قم، دار الکتب.
- حسینی، سید رضا، ۱۳۹۵، *الگوهای تأمین اجتماعی از دیدگاه اسلام و غرب*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- حکیم، سید محسن، ۱۴۱۶ق، *مستمسک العروة الوثقی*، قم، دارالتفسیر.
- حکیم، سید محمدسعید، ۱۴۱۵ق، *منهاج الصالحین*، بیروت، دار الصفوه.
- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، ۱۴۱۰ق، *ارشاد الأذهان إلى أحكام الإیمان*، تصحیح فارس حسون، قم، جامعه مدرسین.
- _____، ۱۴۱۲ق، *منتهی المطلب فی تحقیق المنهج*، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه.
- حماد، نزیه، ۱۴۲۹ق، *معجم المصطلحات المالیه والاقتصادیه فی لغة الفقهاء*، دمشق، دار القلم.
- دلیری، کاظم، ۱۳۹۸، *درآمدی بر سبک بخشندگی*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- زاهدی اصل، محمد، ۱۳۹۸، *مقدمه‌ای بر خدمات اجتماعی در اسلام*، چ پنجم، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی.
- سبزواری، محمدباقر بن محمد، ۱۴۲۳ق، *کفایة الأحکام*، قم، جامعه مدرسین.
- سیوری حلی، مقداد بن عبدالله، بی تا، *کنز العرفان فی فقه القرآن*، ترجمه و تصحیح عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، قم، بی تا.
- سیوطی، جلال‌الدین، ۱۴۰۱ق، *الجامع الصغیر*، بیروت، دارالفکر.
- صدر، سید محمدباقر، ۱۴۱۷ق، *اقتصادنا*، تحقیق عبدالحکیم ضیاء و دیگران، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۳۸۵، *من لایحضره الفقیه*، ترجمه صدرالدین بلاغی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- _____، ۱۴۱۸ق، *الهدایه*، قم، مؤسسه الامام الهادی علیه‌السلام.
- صیمری، مفلح بن حسن، ۱۴۲۰ق، *غایة المرام فی شرح شرائع الإسلام*، تصحیح جعفر کوثرانی عاملی، بیروت، دار الهادی.
- طباطبائی، سید محمدحسین، ۱۳۹۰ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ دوم، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۱۰ق، *المؤتلف من المختلف بین أئمة السلف*، تصحیح جمعی از محققان، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه.
- _____، ۱۴۱۸ق، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چ سوم، تهران، ناصر خسرو.
- _____، ۱۴۰۱ق، *تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه*، بیروت، دارالتعارف.
- _____، ۱۴۰۷ق، *الخلاص*، تحقیق و تصحیح علی خراسانی و دیگران، قم، جامعه مدرسین.
- عربی، سیدهادی و فاطمه محمودی، ۱۳۹۵، «بررسی تکافل، چشم‌انداز و چالش‌های صنعت تکافل، *اقتصاد و بانکداری اسلامی*، ش ۱۴، ص ۳۱-۷.
- فخرزازی، محمد بن عمر، ۱۴۱۰ق، *التفسیر الکبیر*، چ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فیض کاشانی، محسن، ۱۳۷۴، *التفسیر الصافی*، چ دوم، تهران، مکتبه الصدور.
- _____، ۱۴۲۳ق، *العرفان و السلوک عند اهل‌البيت علیهم‌السلام*، بیروت، دارالصفوه.

قابل، احمد، ۱۳۸۳، اسلام و تأمین اجتماعی: مبانی و راهکارهای حمایتی و بیمه‌ای در قرآن، روایات، اخلاق و فقه اسلامی، تهران، مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.

کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۸۹، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، ط. الثانیه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

محقق حلی، جعفر بن حسن، ۱۴۰۸ق، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، تصحیح عبدالحسین محمدعلی بقال، تهران، اسماعیلیان.

محمدی ری شهری، محمد و همکاران، ۱۳۸۴، میزان الحکمه، قم، دارالحديث.

_____ و سیدرضا حسینی، ۱۳۸۶، التمیمة الاقتصادية فی الكتاب والسنة، قم، دارالحديث.

محمدی مهر، محمدحسن، ۱۳۸۵، بررسی تطبیقی نظام بیمه و تأمین اجتماعی با نظام تکافلی اسلام، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه تهران.

محمودی، مالک و بهادر ابراهیمی، ۱۳۶۵، تأمین اجتماعی در اسلام، زیر نظر جعفر سبحانی، تهران، مسجد الغدیر.

مروارید، علی اصغر، ۱۴۱۰ق، الینایع الفقہیہ، بیروت، دار التراث.

مشکینی، میرزا علی، ۱۴۱۸ق، الفقه الماتور، چ دوم، قم، الهادی.

_____، بی تا، مصطلحات الفقه، بی جا، بی تا.

مصطفوی، حسن، ۱۴۳۰ق، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

معزی ملایری، اسماعیل، ۱۳۶۹، جامع احادیث الشیعه، تحت اشراف آیت الله العظمی بروجردی، قم، مطبعة المهر.

مفید، محمدبن محمدبن نعمان، ۱۴۱۳ق، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

موسوی خمینی، سیدروح الله، بی تا، تحریر الوسیله، قم، دارالعلم.

ناصر علوان، عبدالله، بی تا، تکافل اجتماعی فی الاسلام، حلب، دار السلام للطباعة والنشر والتوزیع و الترجمة.

نجفی، محمدحسن، ۱۴۰۴ق، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، تصحیح عباس قوچانی و علی آخوندی، چ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

هاشمی شاهرودی، سیدمحمود، ۱۴۲۵ق، کتاب الخمس، چ دوم، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.